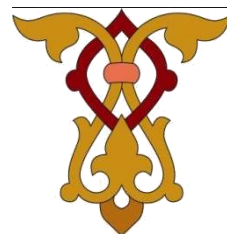


نشست علمی - پژوهشی (تخصصی)

مقایسه تطبیقی آرای فخر رازی، خواجه طوسی رحمتهما

و آیت الله جوادی آملی دامت برکاته در شیعه



## شناسنامه نشست علمی - پژوهشی

شماره نشست: ۶

نوع نشست: تخصصی

همکار: گروه علمی - تربیتی فلسفه و کلام

استاد نشست: سرکار خانم آئی ما

تعداد شرکت کنندگان: ۱۰ نفر

زمان: یکشنبه مورخ: ۱۳۹۵/۲/۱۸

مکان: اتاق جلسات موسسه

### اهم اقدامات انجام شده:

۱. هماهنگی با گروه علمی - تربیتی فلسفه و کلام؛
۲. اطلاع رسانی به طلاب مقطع دکتری گروه فلسفه و کلام؛
۳. هماهنگی جهت حضور حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر احمدی میانجی در خصوص نظارت بر مباحث علمی ارائه شده در نشست مذکور؛
۴. هماهنگی سالن برگزاری نشست از لحاظ نور، صوت، تهویه و ...؛
۵. ثبت و ضبط نشست؛
۶. پیاده سازی و ویراستاری متن سخنرانی استاد؛
۷. تهیه گزارش نشست.

## اهم مباحث:

شیعه از دیدگاه فخررازی

- امامیه
- کسانیه
- زیدیه
- غلات

تعریف امامت از دیدگاه خواجه

امامت را به نحوی ناظر به تعریف امام، چنین تعریف می‌کند:

در پرسش اول: ما الامام؟ امامت عبارت از ریاست عامّه دینی است که متضمن ترغیب عموم مردم است به حفظ مصالح دینی و دنیوی شان و بازداشتن ایشان از آنچه که از این بابت به آنان زیان می‌رساند.

در پرسش دوم: هل الامام؟ سخن بر این است که آیا امام همواره و در همه زمان ها وجود دارد یا فقط در برخی از زمان ها وجود دارد؟ خواجه برای پاسخ گفتن به این پرسش به دو شیوه استدلال می‌کند: یکی با استفاده از «قاعده لطف» و آن اینکه نصب امام در ارتباط با تکالیف واجبه لطف محسوب می‌شود و یکی هم با بهره‌گیری از این قاعده که اختیار نصب امام به دست خداوندی است که به مصالح مردمان واقف است. قاعده لطف، قاعده‌ای است که متکلمان شیعه و معتزله در مباحث نبوت و امامت، برای اثبات وجوب این دو امر بر خدا آن را مبنای استدلال خود قرار داده اند.

تعریف شیعه از دیدگاه خواجه

امامیه قایلند امامت عقلاً واجب است و از جانب خدا واجب می‌دانند و یا بر خدا واجب می‌دانند و یا نه این و نه آن، بلکه آن را بر خلق واجب می‌دانند و طریق شناخت شخص امام با نصّ جلی الهی است.

دلیل اثبات امامت از دیدگاه فخررازی

نصب امام برای دفع ضرر از نفس انسان واجب است بالاجماع.

در حالی که ما دلیل نقلی و عقلی برای اثبات امامت داریم.

## دلیل عقلی برای اثبات امامت از دیدگاه خواجه

خواجه در رساله در تعریف لطف می‌گوید: لطف در اصطلاح، هر آن امری است که مکلفان را به طاعات نزدیک و از معاصی دور گرداند.

خواجه سپس رابطه بحث امامت با مبحث لطف را به این صورت بیان می‌کند که: امام، بر اساس تعریفی که آورده شد، اگر از طرف خدا منصوب و دارای قدرت تصرف در امور (مُمكن) باشد، مکلفان را به انجام واجبات نزدیک می‌کند و از ارتکاب قبایح و اخلال به واجبات باز می‌دارد و اگر نصب امام به این صورت نباشد عکس این مطلب روی می‌دهد. خواجه بر آن است که این قضیه برای عقلا به تجربه معلوم و امری بدیهی و غیر قابل انکار است.

### دلیل عقلی برای اثبات امامت از دیدگاه آیت الله جواد آملی دامت برکاته

حیات اجتماعی انسان و نیز کمال فردی و معنوی او، از سویی نیازمند قانون الهی در ابعاد فردی و اجتماعی است که مصون و محفوظ از ضعف، نقص، خطا و نسیان باشد و از سوی دیگر، نیازمند حکومتی دینی و حاکمی عالم و عادل است برای تحقق و اجرای آن قانون کامل. حیات انسانی در بعد فردی و اجتماعی‌اش، بدون این دو و یا با یکی از این دو، متحقق نمی‌شود و فقدان آن دو، در بعد اجتماعی، سبب هرج و مرج و فساد و تباهی جامعه می‌شود که هیچ انسان خردمندی به آن رضا نمی‌دهد.

این برهان که دلیلی عقلی است و مختص به زمین یا زمان خاصی نیست، هم شامل زمان انبیاء می‌شود که نتیجه‌اش ضرورت نبوت است و هم شامل زمان پس از نبوت رسول خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که ضرورت امامت را نتیجه می‌دهد و هم ناظر به عصر غیبت امام معصوم است که حاصلش، ضرورت ولایت فقیه می‌باشد.

### اشکال فخرازی بر دلیل نقلی امامت

#### آیه امامت

و اذا ابتلی ابراهیم ربّه بکلمات فاتمهّن قال انّی جاعلک للنّاس اماما قال و من ذرّیتی قال لا ینال عهدی الظالمین. (بقره/۱۲۴)

آیه می‌فرماید: پیمان من یعنی مقام امامت هرگز به ظالمان نخواهد رسید.

اشکالات فخر رازی: مسأله اول: اهل تحقیق می‌گویند: مراد از امام در این جا «نبی» است، به چند دلیل: اول این که خداوند فرموده: (للناس اماما)، یعنی او را امام برای همه مردم قرار دادیم و کسی که چنین باشد، حتما باید رسول باشد و دارای شریعت مستقل؛ زیرا اگر پیرو فرستاده دیگری باشد، می‌شود مأموم، نه امام.

دوم این که لفظ اماما دلالت دارد که او امام در همه چیز است و کسی که چنین باشد لازم است حتما «نبی» باشد.

جواب: این که فخر رازی گفته، مراد در اینجا نبی است، می‌گوییم: اولاً کلمه اماما در این آیه شریفه قطعاً نمی‌تواند به معنی نبیا باشد، زیرا همین که خدای تعالی به او وحی نمود که (انی جاعلک...) دلیل است بر نبوت او - و الاً به او وحی نمی‌شد - لذا حالا بعد از نبوت به مقام بالاتری خواهد رسید! به عبارت دیگر معنی ندارد خداوند به کسی که نبی است و وحی را دریافت می‌کند بگوید: تو را به نبوت می‌رسانم.

علاوه بر این می‌گوییم: ابراهیم علیه السلام در اواخر عمر و پس از امتحانات و آزمایش‌های مختلف مثل ذبح اسماعیل علیه السلام و... به امامت رسید، در حالی که در جوانی به مقام نبوت و رسالت رسیده بود. زیرا آن حضرت زمانی دعوت خود را علنی ساخت و پرچم توحید را برافراشت که در سنین جوانی بود. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: قالوا سمعنا فتی یذکرهم یقال له ابراهیم (انبیاء/ ۶۰)؛ گفتند از جوانی که به او ابراهیم گفته می‌شد شنیدیم که از بت‌ها به بدی یاد می‌کند.

از طرف دیگر ظاهر آیات دیگری، دلالت دارد که در سن پیری به امامت رسید. مثلاً ظاهر آیه مورد بحث نشان می‌دهد که حضرت هنگامی که از خداوند متعال سؤال می‌کند «و من ذریتی» دارای فرزند بوده و یا به او بشارت داده بودند که دارای فرزند خواهد شد و الا می‌بایست سؤال خود را مشروط بیان می‌کرد و می‌فرمود: «و من ذریتی ان رزقت.»

از طرف دیگر قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: « الحمد لله الذی وهب لی علی الکبر اسماعیل و اسحاق» (ابراهیم/ ۳۹) (سپاس خدایی را که در سن پیری اسماعیل و اسحاق را به من عطا فرمود.) و حتی زمانی به او بشارت فرزند دادند که پیر شده بود «بشر تمونی علی ان مسنی الکبر فبم تبشرون» (حجر/ ۵۴) آیا چنین بشارتی را به من می‌دهید در حالی که مرا پیری رسیده است؟ پس به چه مرا بشارت می‌دهید؟

اگر در این آیات و آیات مشابه آن مثل (عنکبوت/ ۲۶) و (صافات/ ۹۹-۱۰۱) دقت کنیم و یا تاریخ را مطالعه نماییم، یقین خواهیم کرد، که مقام امامتی که به حضرت ابراهیم علیه السلام عطا شد پس از نبوت و رسالت او است. لذا نمی‌توان پذیرفت که امامت همان نبوت است.

روایات زیادی به صراحت به این مطلب دلالت دارد.

عصمت ائمه از دیدگاه فخررازی

عصمت علی بن ابی طالب واجب است بالاجماع و امامت سایر ائمه هم این طور ثابت می‌شود.

خواجه سپس وارد بحث عصمت می‌شود و این فرض را مطرح می‌کند که امامی که بر اساس قاعده لطف منصوب شده، آیا می‌تواند اخلال به واجب کند و قبیحی مرتکب شود و یا نمی‌تواند. وی بر آن است که اگر قسمت اول این فرض صحیح باشد، خروج از قاعده لطف لازم می‌آید، بنا براین لازم است که قسمت دوم این فرض صحیح و صادق باشد. در این صورت نصب امام نمی‌تواند کار کسی جز خدا باشد، زیرا تنها اوست که از باطن اشخاص خیر دارد و می‌داند که چه کسی وقوع معصیت از او ممکن است و چه کسی نه. قدرت تصرف در امور داشتن هم برای امام، مانند سایر مکلفان امری بدیهی است (همان، ص ۴۲۶-۴۲۷).

خواجه لزوم عصمت امام را در فصول ص ۳۸ چنین صورت بندی می‌کند:

چون علت حاجت، امکان وقوع قبايح یا اخلال واجبات است و آن علت در غیر معصوم موجود است، پس واجب بود که امام غیر معصوم نبود و آلا غرض حکیم حاصل نباشد، پس امام معصوم است.

عصمت از دیدگاه آیت الله جواد آملی دامت برکاته

اصل جامع و کلی درباره عهد خدا این است که هرگز به ظالم نمی‌رسد؛ یعنی امام مردم چه به معنای ملکی و چه به معنای ملکوتی باید از ناحیه خدای سبحان منصوب شود؛ بنابراین، هرچند از امامت حضرت ابراهیم معنای ملکوتی آن استظهار شد، لیکن عمومیت عهد خدا و اینکه هرگز عهد خدا، اعم از ملکی و ملکوتی، به ظالم نمی‌رسد، سند معتبری است که می‌توان برای عصمت امامان به آن استناد کرد. از جمله (لا ینال عهدی الظالمین) برمی‌آید که اولاً، مقام امامت، عهدی الهی است. ثانیاً، آن مقام، موهبتی است، نه کسبی. ثالثاً، آن عهد الهی به ظالمان نخواهد رسید. بر اساس جمله (لا ینال عهدی الظالمین) ظالم در زمان ارتکاب ظلم و حین تلبس به آن، هرگز مقام امامت به او نمی‌رسد.

# تصاویر نشست

